

تأملی در آداب سوگواری ایرانیان در قرون نخستین اسلامی (قرن اول تا چهارم هجری)

تهمینه رئیس السادات^۱

چکیده

آداب و رسوم سوگواری از وجوه بارز حیات فرهنگی و اجتماعی جوامع در طول تاریخ می‌باشند، که شناخت آنها می‌تواند در فهم تاریخ فرهنگی و اجتماعی و نظام اعتقادات و باورهای یک جامعه موثر باشد. ایران قرون نخستین اسلامی، جامعه‌ای در حال انتقال از نظام اعتقادی و فرهنگی متکی به آیین زرتشت به جامعه‌ای اسلامی بود و آداب سوگواری به عنوان بخشی از مناسک فرهنگی آیینی که در بطن مناسبات روزمره اجتماعی جای دارد، می‌تواند معیار گویایی جهت شناخت میزان و سطح تحولات اعتقادی و فرهنگی جامعه باشد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی مرسوم در تحقیقات تاریخی و متکی به داده‌های متون و منابع دست اول تاریخی انجام شده است. براساس نتایج تحقیق مراسم‌های سوگواری از منظر آداب و عرف مسلط بر شئون مختلف سوگواری‌ها مانند: تشیع و تدفین، ایام برگزاری، پوشیدن لباس‌های خاص، مرثیه سرایی و... دارای رسوماتی منحصر به ایرانیان بودند که ریشه برخی از آنها به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد، اما از حیث مبانی اعتقادی و آیینی حاکم بر سوگواری، مراسم‌ها با رعایت موازین اسلامی برگزار می‌شدند، البته همواره بر آداب سوگواری در واژگان کلیدی: تشییع و تدفین، جامه دریدن، سوگواری بر بزرگان، سه روز عزاداری، لباس سوگواری، مرثیه سرایی.

A Survey on the Mourning Customs of Iranians in the Early Centuries of Islam

tahmineh raisolsadat²

Abstract

The mourning customs are one of the most significant cultural and social issues of different societies in history that knowing of them could be useful to understand the cultural and social history and belief system in the society. In the early centuries of Islam, Iranian society was transferring from a belief system and culture of Zoroastrianism to the Islamic one. Therefore, the mourning customs, as a part of the cultural-religious rituals in everyday social life could be an explicit criterion in order to understand the beliefs and cultural development of the society. This research was carried out by using a descriptive- analytical method and base on the primary sources and texts. According to this research finding, the mourning ceremony, in some aspects like the funeral and burial, wearing special clothes and elegy, etc., inclusively belonged to the Iranians themselves and its origin turned back to Iran before Islam, but in terms of beliefs and the mourning rituals, these ceremonies were held in conformity with Islam. However, it should be mentioned that one can see differences in the mourning ceremonies of various social groups based on their political, social and financial position.

Keywords: Funeral and Burial, Mourning for Influential People, Tearing Clothes Three days' mourning, Mourning Clothes, Elegy.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر شریعتی.

ایمیل: ta.raeessadat@gmail.com

2. PhD Student of History, Ferdowsi University of Mashhad.

مقدمه

بررسی تاریخ اجتماعی موضوعی است که همواره توجه جامعه‌شناسان، تاریخ‌نگاران و اندیشمندان هر جامعه‌ای را به خود جلب کرده و همپای تاریخ سیاسی جوامع اهمیت یافته است. اگرچه تغییرات اجتماعی به سرعت تحولات سیاسی رخ نمی‌نماید و مولفه‌های اجتماعی و فرهنگی پس از اینکه در بستر یک جامعه شکل گرفتند، دهه‌ها و بعضاً قرن‌ها تداوم می‌یابند. این مولفه‌ها که افکار، اعمال و آداب و رسوم افراد یک جامعه را تشکیل می‌دهند در حقیقت سند هویت و شناسنامه آن جامعه‌اند. آیین‌های سوگواری از جمله این آداب و رسوم می‌باشند که با توجه به فضای فرهنگی، اجتماعی و مذهبی - اعتقادی، از جامعه‌ای به جامعه دیگر تغییر می‌یابد و متفاوت است. قرون نخستین اسلامی در ایران، دورانی است که به تبع منابع، در تحقیقات تاریخی نیز بیشتر از منظر حوادث سیاسی دولت‌ها و حکومت‌ها بدان پرداخته شده و از مباحث اجتماعی کمتر سخن گفته شده است. در این پژوهش تلاش بر آن است که آداب و رفتار ایرانیان در مراسم سوگواری در چهار قرن نخست هجری مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد و از این طریق مشخصه‌های فرهنگی، اعتقادی، مذهبی و اجتماعی جامعه ایران در آن عصر مورد شناسایی قرار گیرد. از آن جا که مذهب غالب در قرون مدنظر، تسنن بوده، این پژوهش در واقع آداب سوگواری را در جامعه سنی مذهب ایران، مورد توجه قرار داده است و در آن از پرداختن به مراسم سوگواری زردشتیان و دیگر اقلیت‌های مذهبی و همچنین به سوگواری در حکومت شیعه مذهب آل بویه پرداخته نشده زیرا خود نوشتار و بحث دیگری را طلب می‌کند.

آداب عمومی سوگواری‌ها

در طول دوره‌ی مورد بحث یعنی از آغاز اسلام تا پیش از روزگار بوییان، در جامعه ایران آداب عمومی سوگواری وجود داشت که به طور کلی مردم انجام می‌دادند. در واقع آداب مربوط به عزاداری هرچند براساس احکام شرع و باورهای اسلامی بود اما در شکل و ظاهر بنابر تناسب عادات قومی و محلی تفاوت داشت. همچنین برخی از رسومات مربوط به سوگواری بین اهل تشیع و تسنن هم در پاره‌ای نقاط دارای اختلاف بود گرچه شیعیان در دوران تاریخی مورد نظر تا قبل از آل بویه از تعداد پیروان کمتری در جامعه ایران برخوردار بودند.

مراسم تشییع و تدفین: در این زمینه می‌توان به مراسم خاکسپاری مردگان در شهر ایبورد اشاره کرد که مردگان را هنگام چال کردن^۳ رو به قبله از پهلوی به درون گور می‌گذاشتند برخلاف شیعیان

۳. منظور از چال کردن همان دفن مرده‌گان بوده است.

که آن را در گور سرازیر می کردند. مردم ابیورد تسنن شافعی داشتند و دلیل این کار را این گونه بیان می کردند که نمی خواهند مانند شیعیان عمل نمایند.^۴ در این شهر رسم بر این بود که تمام بدن مرده را یکجا وارد گور کرده و رو به قبله می نهادند. این در حالی بود که شیعیان مرده را از طرف پا داخل قبر می کردند و سپس او را به پهلوی راست رو به قبله قرار می دادند. در این زمینه باید توجه داشت در ایران با این که در دوره ی مورد بحث اکثریت مردم بر مذهب تسنن بودند در مناطقی از جمله گرگان مردم شیعه مذهب نیز زندگی می کردند.^۵

از آداب رایج تدفین در این دوره می توان به سنت خشت نهادن در زیر سر مردگان اشاره کرد که سنایی از شاعران بلندآوازه این دوران در بیتی این چنین از آن سخن می گوید:

از پی سهم خشت دارانت خشت دارم چو مردگان بالین^۶
دفن سریع مردگان از دیگر مواردی بود که غیر از کتب و منابع فقهی در کتب اخلاقی نیز مورد تأکید قرار گرفته است. اینکه بدن مرده ای که سرد شده باید غسل و کفن کرد و سپس در دفن او شتاب نمود.^۷ به فتوای ابن جوزی، دفن کردن مرده با تابوت کراهت دارد اگرچه برخی این کار را انجام می دادند.^۸ در هنگام تشییع جنازه مرده بر روی دوش عده ای قرار می گرفت، چند نفر در جلو حرکت می کردند و به خواندن قرآن و دعا مشغول بودند.^۹

شرکت در تشییع جنازه از جمله مواردی است که بسیار در روایات و احادیث به آن اشاره شده و در آن اجر و ثواب هم برای تشییع کنندگان و هم برای فرد فوت شده در نظر گرفته شده است. اینکه اگر کسی جنازه ای را تشییع کند، در روز قیامت خداوند چهل گناه او را می آمرزد.^{۱۰} از پیامبر (ص)، در این مورد نقل شده که ایشان شرکت در تشییع جنازه و خواندن نماز میت را با اجر و ثوابی به اندازه

۴. ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه ی علینقی منزوی، جلد ۲ (تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱)، ص ۹، ۴۷۸.

۵. حمدالله مستوفی، نزهة القلوب (تهران: انتشارات کتابفروشی طهوری، ۱۳۳۶)، ص ۱۹۸.

۶. ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی، مکاتیب سنایی، به تحقیق نذیر احمد (کابل: انتشارات پوهنچی ادبیات و علوم بشری، ۱۳۵۶)، ص ۴۴.

۷. احمد بن محمد ابن مسکویه، جوادیدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، به اهتمام بهروز ثروتیان (تهران: انتشارات توس، ۲۵۳۵)، ص ۲۶۳.

۸. ابوالفرج ابن جوزی، تلبیس ابلیس، ترجمه ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو (تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸)، ص ۲۸۴.

۹. گوستاو لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه ی محمد تقی فخر داعی گیلانی، جلد ۱ (بی جا: بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۴)، ص ۴۶۷.

۱۰. ابی جعفر محمد بن علی ابن ابویه، من لا یحضره الفقیه، ترجمه محمدجواد غفاری، جلد ۱ (بی جا: نشر صدوق، ۱۳۶۷)، ص ۲۲۶ و ۲۲۷، حدیث ۴۵۳ و ۴۵۶.

دو نگین که مانند دو کوه عظیم هستند، می‌دانند که نصیب افراد خواهد شد.^{۱۱} امام صادق(ع) نیز در این باره می‌فرماید: «شایسته آن است که صاحبان عزا، برادران دینی خود را از مرگ عزیزانشان باخبر سازند تا در تشییع جنازه و نماز میت و طلب مغفرت شرکت نمایند. بدین وسیله هم برادران دینی آنها به اجر و ثواب نائل می‌شوند و هم خودشان به اجر و پاداش الهی واصل می‌گردند».^{۱۲}

هنگام تشییع جنازه، اگر متوفی در شمار اشراف و بزرگان بود جسد او را در تخت روان می‌گذاشتند و روی آن را با پارچه‌های ابریشمین می‌آراستند و اگر مرده از بینوایان و مستمندان بود او را در تابوت چوبین که چهار دستگیره داشت می‌نهادند. در هر حال برای فرد فوت شده چه فقیر و چه غنی، تشییع جنازه‌ای با احترام صورت می‌گرفت و مردم سعی می‌کردند هر یک لحظه‌ای هر چند کوتاه در حمل جنازه شرکت کنند زیرا همان طور که اشاره شد این کار را عملی ثواب می‌شمردند.^{۱۳}

اما در برخی موارد از جمله بلایای طبیعی وضع را به گونه‌ای دیگر می‌بینیم و تشریفات کفن و دفن و عزاداری ملاحظه نمی‌شود. در این زمینه می‌توان به شیوع بیماری وبا در آذربایجان در سال ۲۸۸ هجری که باعث مرگ بسیاری شده بود اشاره کرد. مردم در این زمان مجبور بودند مردگان را با همان لباس‌های خود و یا پیچیده در نمد دفن کنند و آن‌ها را به خاک بسپارند.^{۱۴} همچنین در سال ۳۴۷ هجری در سرزمین جبال لرستان و کردستان به خاطر وجود این بیماری و از بین رفتن بسیاری از مردم امکان غسل و کفن کردن آن‌ها وجود نداشت.^{۱۵} در سال ۴۰۱ در نیشابور قحطی به وجود آمد و هزاران نفر به هلاکت رسیدند در این واقعه کسی فرصتی برای غسل و کفن کردن آن‌ها نداشت و آنان را به همان صورت به خاک می‌سپردند.^{۱۶}

در مورد دفن مردگان در گورستان مسلمانان، برخی صاحب‌نظران مانند بغدادی معتقدند، فرقه‌هایی چون خوارج و نجاریه و جهمیه و مجسمه در برخی احکام مسلمان شمرده می‌شدند که

۱۱. ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری، صحیح بخاری، جلد ۲ (قاهره: انتشارات احیاء کتب السنه، ۱۳۸۷ ق)، ص ۳۹۳، حدیث ۱۱۹۷؛ ابن بابویه، همان، ص ۲۲۷، حدیث (۴۵۲).

۱۲. ابی جعفر محمد بن حسن الطوسی، گزیده تهذیب، ترجمه محمد باقر بهبودی، جلد ۱ (تهران: انتشارات کویر، ۱۳۷۰)، ص ۲۲۸، حدیث ۴۸۸.

۱۳. علی اکبر مظاهری، زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمه مرتضی راوندی (تهران: نشر سپهر، ۱۳۴۸)، ص ۶۲.

۱۴. عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه حمید رضا آذیر، جلد ۱۰ (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲)، ص ۴۵۵۴.

۱۵. همان، جلد ۱۲ (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۳)، ص ۵۰۶۸.

۱۶. ابوالشرف ناصح بن ظفر جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمنی، به اهتمام جعفر شعار (تهران: انتشارات بنگان ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۷)، ص ۳۱۵.

می‌توان آن‌ها را در گورستان مسلمانان به خاک سپرد اما بعضی از احکام اسلامی نباید بر آن‌ها اجرا شود از جمله این که نماز بر مرده‌ی آن‌ها جایز نیست و نمی‌توان بر مرده ایشان نماز خواند.^{۱۷} این که آیا بغدادی این مطلب را از قول برخی فقها نقل می‌کند یا خود بر این باور است به درستی روشن نیست اما به هر حال مطرح کردن آن شایان تأمل است.

در سیرالملوک خواجه نظام‌الملک ضمن نقل کلامی از پیامبر (ص) در مورد قدریان نیز همین مطلب را مشاهده می‌کنیم. ایشان بر این مسئله تأکید داشتند که قدریان مانند گبران امت هستند در صورتی که بیمار شوند نباید به عیادات بیماران آن‌ها رفت و اگر یکی از آن‌ها فوت کرد نباید بر آن‌ها نماز خواند و اینکه همه رافضیان، قدری مذهب هستند.^{۱۸} البته باید در مورد این مطلب این نکته را توجه داشت که دشمنی نظام‌الملک بر شیعیان کاملاً شناخته شده است و به گونه‌ای در پی این هدف است تا این کلام منسوب به پیامبر را به شیعیان ارتباط دهد حال آنکه شیعیان خود دشمن قدریان بودند.

یکی از آداب ایرانیان برای مرده‌ی تازه درگذشته این بود که شب اول مرده را در خانه یا نزدیک‌ترین مسجد محل نگاه می‌داشتند و رسم بود چراغی کنار او روشن باشد و گاه در اتاق مرده به جای بستر او چراغی روشن می‌کردند که تا سپیده‌دم می‌سوخت. در مراسم تشییع جنازه، چهار حمال پیکر مرده را بر دوش می‌بردند. پس از شستن مرده او را حنوط می‌کردند و سپس او را در کفنی از بُرد می‌پیچیدند:

«از کسی در جهان خاموشی نشنود جز به گوش بی‌گوشی
زانکه اندر جهان خاموشی بُرد بهتر ز بوریا پوشی»^{۱۹}

از دیگر آداب تدفین این بود که پس از اینکه مرده را در خاک دفن کردند بر سر خاک بنشینند و سوره یس را بخوانند.^{۲۰} اینکه بر سر مرده نباید زن نوحه خوان آورد مسئله‌ای است که در باب آن به روایتی از پیامبر استناد شده است مبنی بر اینکه: «هر زن نوحه‌گر که بی توبه مرده باشد روز

۱۷. ابومنصور عبدالقاهر بغدادی، الفرق بین الفرق تا تاریخ مذاهب اسلام، به اهتمام محمد جواد مشکور (تبریز: انتشارات کتابفروشی حقیقت، ۱۳۳۳)، ص ۲۴۰.

۱۸. حسین بن علی نظام‌الملک، سیاست نامه، به کوشش جعفر شعار (تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی، ۱۳۷۴)، ص ۱۹۹.

۱۹. ابوالمجد مجدودین آدم سنایی، حدیقه الحدیقه، به تصحیح مدرس رضوی (تهران: بی نا، ۱۳۲۹) ص ۶۵۴.

۲۰. ابوبکر عبدالله بن عمر واعظ بلخی، فضائل بلخ، ترجمه عبدالله محمدبن محمدبن حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰)، ص ۶۳.

قیامت با زیر جامه‌ای از قطران^{۲۱} و پیراهنی از جرب^{۲۲} محشور می‌گردد»^{۲۳}. بنای قبرستان‌ها نیز طبق اصول اسلامی کاملاً ساده و بی‌پیرایه بودند.^{۲۴} در این زمینه اگر قبر مربوط به یکی از سلاطین یا امرا بود گرداگرد آن را به شکل مکعب یا بقعه‌ای بنا می‌کردند.^{۲۵} اهمیت قبور شخصیت‌های مهم نزد عامه مردم از دیگر امور مرسوم بود به طوری که، در شهر شوش در زمان ابوموسی اشعری تابوتی پیدا کردند و گفتند که آن قبر دانیال نبی است و مردم شوش و اهل کتاب، بسیار به آن حرمت می‌گذاشتند و در هنگام قحطی در نزد آن تابوت طلب باران می‌کردند. ابوموسی اشعری دستور داد تا سه قبر سرپوشیده به وسیله آجر بسازند و آن تابوت را در یکی از آن قبور دفن کنند»^{۲۶}.

آداب تعزیت

هر گاه بزرگی فوت می‌کرد، جمعیت زیادی برخود واجب می‌دانستند تا بر نماز مرده‌ی او حاضر شوند و برخی اوقات آن قدر آن فرد در نظر مردم آن منطقه گرامی بود که تا مدت‌ها پس از مرگ او، هر کس از مردم آن منطقه فوت می‌کرد ابتدا بر آن بزرگوار می‌گریستند و سپس بر مرده خودشان زاری می‌کردند. از جمله می‌توان به ابراهیم بن ادهم بن منصور بلخی اشاره کنیم که از مشایخ بزرگ بلخ بوده و در سال ۱۶۱ فوت کرد.^{۲۷} بستن دکان‌ها و مغازه‌های شهر هم سنتی بوده که در سوگواری‌های بزرگان صورت می‌گرفته که این امر را برای متوکل ابن حمران القاضی یکی از بزرگان بلخ در سال ۱۴۲ هجری انجام دادند.^{۲۸}

۲۱. روغنی سیاه رنگ و غلیظ و نامطبوع که از تقطیر خشک شده چوب گیاهی از تیره درخت کاج و صنوبر استخراج می‌شود و خاصیت سمی دارد. (دهخدا، لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷، جلد ۱۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ذیل واژه قطران).

۲۲. جرب یا به مرض جرب مبتلا شدن یا مرض خارش. مرضی است معروف که آن را گرگنی، خارش و حکه و گال گویند و آن دانه‌های کوچکی است که در آغاز سرخ رنگ باشد و با خارش سخت همراه است و چرک می‌کند. (دهخدا، همان، جلد ۵: ذیل واژه جرب).

۲۳. ابن جوزی، همان، ص ۲۸۴.

۲۴. لوبون، همان، جلد ۱، ص ۸۶.

۲۵. همان، ص ۴۶۷.

۲۶. ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه‌ی جعفر شعاع (تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵). ص ۲۷؛ ابواسحاق ابراهیم اصطخری، المسالك والممالك، به کوشش ایرج افشار (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷). ص ۹۱؛ مجمل التواریخ والقصص، تصحیح ملک‌الشعرای بهار (تهران: نشر کلاله خاور، ۱۳۱۸). ص ۵، ۴۴۴؛ ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب (مشهد: انتشارات به نشر، ۱۳۶۸). ص ۱۰۶.

۲۷. واعظ بلخی، همان، ص ۱۱۷.

۲۸. همان: ص ۸۸.

اساس مراسم سوگواری بر مرده همان سه روز بوده است. در این زمینه مجلس ختمی گرفته می‌شد و هر کس یک حزب از قرآن را تلاوت می‌کرد و علما در این مجالس به موعظه می‌پرداختند. اگر مجلس عزا برای بزرگان و علما بود پس از سه روز فردی از سوی خلیفه می‌آمد و مجلس ختم را برمی‌چید^{۳۹}. در این نوع مجالس عزاداری رسم بر این بوده که به فقرا و مساکین صدقه و غذا می‌دادند^{۴۰}. این سه روز سوگواری نشان دهنده ساده و بی‌پیرایه برگزار کردن این نوع مجالس در قرون مورد نظر می‌باشد و خود پیشینه‌ای تاریخی و اسلامی دارد.

در این زمینه می‌توان به شهادت جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه در جنگ موته اشاره کرد که پیامبر پس از شهادت ایشان به نزد اسماء همسر جعفر رفت و او را تسلیت و دلداری داد و فرزنداناش را نوازش کرد.^{۴۱} این توجه و تسلیت دادن خانواده عزادار تا سه روز توصیه و تأکید شده است. در همین زمینه می‌توان باز هم شهادت جعفر بن ابی طالب را بیان کرد. پیامبر (ص) به فاطمه (س) فرمودند که باید برای خانواده جعفر خوراک فراهم شود زیرا آنان اکنون عزادار هستند و فاطمه (س) تا سه روز برای آن‌ها غذا تهیه کرد و این رسم در میان بنی هاشم معمول شد.^{۴۲} البرقی هم در کتاب المحاسن در قسمتی که به طعام للماتم پرداخته، به سه روز اطعام کردن خانواده عزادار اشاره کرده است. چنانکه امام سجاده (ع)، پس از مراجعت از کربلا در مدینه سه روز برای عزاداران امام حسین (ع) طعام تهیه کردند.^{۴۳} از این مساله به خوبی استنباط می‌شود که به خاطر شرایط خانواده عزادار، وظیفه طعام دادن به ایشان بر عهده اطرافیان و نزدیکان خانواده متوفی می‌باشد.

پس از فوت افراد صدقه دادن برای شخص در گذشته نیز مورد توجه بوده است. پیامبر (ص) خود در این مورد پس از فوت همسرشان خدیجه به خاطر ارزش و شرافت خاصی که برای ایشان قایل بودند هر چند وقت گوسفندی را ذبح می‌کردند و برای اطرافیان و خویشان خدیجه می‌فرستادند. ایشان احسان کردن و صدقه دادن از طرف فرد فوت شده را نیکو و مستحب می‌دانستند.^{۴۴}

در ذکر آداب تعزیت رفتن هم به خاطر رعایت کردن احوال خانواده‌ها در هنگام ناراحتی

۳۹. محمد بن تقی الدین الاتوبی، مضممارالحقایق و سرالخلاایق (القاهره: عالم الکتب، ۱۴۰۱ق). ص ۵۸.

۴۰. شمس الدین احمد افلاکی العارفی، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازجی، جلد ۱ (انقره: انتشارات انجمن تاریخ ترک، ۱۹۵۹م)، ص ۳۲.

۴۱. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۱ (تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۳)، ص ۴۲۷.

۴۲. همان.

۴۳. ابی جعفر احمد بن محمد البرقی، المحاسن (تهران: انتشارات دارالکتب اسلامیة، ۱۳۳۰ش / ۱۳۷۰ق)، صص ۴۱۹، ۴۲۰.

۴۴. شرف الدین، فلسفه شهادت و عزاداری حسین بن علی، ترجمه علی صحت (بی‌جا، انتشارات مرتضوی، ۱۳۵۱)، ص ۵۲.

و مصیبت به این نکته اشاره شده که برای تعزیت به یک بار رفتن باید بسنده کرد.^{۳۵} زیارت بقاع در عصر پنجشنبه و جمعه و ایام سوگواری به ویژه ماه محرم صورت می گرفته است که این عمل به نظر می رسد مخصوص شیعیان باشد. هر کس به زیارت می رفت ضریح امامزاده را می بوسید و فاتحه ای می خواند و به تلاوت قرآن مشغول می شد اگرچه برای زیارت بقاع آداب خاصی وجود نداشته اما این مراسم بیشتر در ایام سوگواری ها به ویژه محرم انجام می شده است.^{۳۶} که از جمله این بقاع متبرکه می توان به مزار محمدبن جعفرالصادق (ع) که به مزار گورسرخ مشهور است، در گرگان اشاره کرد.^{۳۷} در گذشته نیشابور را شهری مقدس و پربرکت می دانستند که در آن برخی از صحابه پیامبر (ص) و دانشمندان دینی مدفون بودند و حتی از شهرهای دیگر خراسان مانند خوارزم، جنازه های مردگان را در صندوقی به امانت می گذاشتند و در نیشابور به خاک می سپردند که می توان در این زمینه به شیخ مجدالدین بغدادی اشاره کرد.^{۳۸}

در قرون مورد نظر، بسیاری از آداب و رسوم فرهنگی و اجتماعی مسلمانان بر طبق احادیث و روایات و کتب فقهی دوران مورد نظر انجام می گرفته است. در برخی از موارد مسلمانان تشویق به امری و در پاره ای از مسایل آنان از انجام اموری نهی می شدند. از جمله در مراسم سوگواری، پیامبر (ص) مسلمانان را از اینکه از شدت ناراحتی به خود صدمه بزنند و یا جامه پاره کنند، نهی می فرمودند.

چنانکه پس از شکست مسلمانان در جنگ احد، به توطئه دشمن، شایعه شهادت پیامبر (ص) شنیده شد و از این رو زنان انصار در مدینه روی خود را خراشیدند و لباس های خود را پاره کردند تا اینکه پیامبر آنان را نهی فرمودند تا به منازل خودشان باز گردند.^{۳۹} در زمان شهادت امام موسی بن جعفر (ع)، یکی از زنان خانه ایشان صدای خود را به گریه و زاری بلند کرد و صورت خود را زخمی

۳۵. واعظ بلخی، همان، ص ۱۹۵.

۳۶. مصطفی خلعتبری لیماکی، سیری در تاریخ علویان غرب مازندران (بی جا: نشر رسانش، ۱۳۸۲). ص ۴۹.

۳۷. مستوفی، همان، ص ۱۹۸.

۳۸. ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری، تصحیح: محمد رضا شفیعی کدکنی (تهران: انتشارات آگه، ۱۳۷۵). ص ۲۲۶؛ عبدالمهدی یادگاری یزدی، طاهریان خراسان سلسله خاندان از یاد رفته در زنجیره تاریخ ایران و فرهنگ و ادب آن (تهران: نشر ژرف، ۱۳۸۸). ص ۶۱۱.

۳۹. ابی جعفر محمدبن یعقوب اسحاق الکلینی رازی، الروضه من الکافی، جلد ۲ (تهران: مکتبه الاسلامیه بتهران، ۲۵۳۶)، ص ۲۲۶.

و لباسش را پاره کرد اما امام رضا(ع) ایشان را از این کار نهی فرمودند.^{۴۰} اما در برخی موارد به دلیل ناراحتی و اندوه فراوان، این عمل از طرف اطرافیان فرد در گذشته انجام می‌شده و به صورت یکی از رسوم، در آداب سوگواری در قرون مورد نظر، مورد توجه بوده است.

خاک بر سر ریختن، جزع فزع بسیار و عمامه از سر برداشتن^{۴۱} و جامه دریدن یا گریبان چاک دادن از رسوم سوگواری‌ها بوده است^{۴۲}. چنان که سنایی در بیتی این گونه به آن اشاره می‌کند:

«از رشته جانبازی بر دوخته دامن‌ها در ماتم بی‌باکی بدریده گریبان‌ها»^{۴۳}

کتاب‌های پند و اندرز هم در این دوره سعی بر این داشتند تا مسائل روزمره زندگی مردم را از دیدگاه احادیث و روایت بیان کنند. در این زمینه غزالی در نصیحة الملوك آورده که: «در خبر آمده که پیامبر (ص) به حضرت علی (ع) گفت یا علی روی به من کن و گوش و دل فارغ دار، بخور و بپوش و ببخش و گرد کن و سخت دار. علی گفت یا رسول‌الله معنی این سخنان چه بود. گفت: یا علی بخور خشم را و بپوش عیب برادر خویش را و ببخش گناه ستمکار را و گور را گرد و تنگ و تاریک کن و سخت دار دین اسلام را»^{۴۴}. شرکت در تشییع جنازه و ثوابی که در آن وجود دارد نیز مورد توجه قرار گرفته است.^{۴۵}

در پایان تشییع جنازه مجلس پذیرایی برپا بود که اهمیت و تشریفات آن بر حسب موقعیت طبقاتی و ثروت خاندان متوفی فرق می‌کرد. در چنین مواقعی در بزرگ خانه را باز می‌گذاشتند و از کلیه حاضران پذیرایی می‌کردند و برای آرامش روح فرد فوت شده به بینوایان حلوا و آش می‌دادند. این قبیل خیرات سالی یک‌بار یا هر ماه یا هفته‌ای یک‌بار بر حسب سخاوت خانواده و بازماندگان متوفی صورت می‌گرفت و کمکی هم به فقرا و مستمندان بود.^{۴۶} در مراسم سوگواری نوعی حلوا به نام لَو می‌پختند:

۴۰. ابوالحسن علی مسعودی، اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب، ترجمه محمد جواد نجفی (تهران: انتشارات کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۳)، ص ۳۷۹.

۴۱. ابوبکر حمید الدین عمر بن محمود بلخی، مقامات حمیدی، به اهتمام علی‌اصغر شمیم همدانی (تبریز: انتشارات کتابخانه سروش و سعادت، ۱۳۱۲)، ص ۸۲.

۴۲. محمدبن محمدبن غزالی طوسی، نصیحة الملوك، تصحیح جلال‌الدین همایی (تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۱)، ص ۲۳۵.

۴۳. ابوالمجد مجدودبن آدم سنایی، دیوان سنایی، به اهتمام مدرس رضوی (تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۱)، ص ۱۷.

۴۴. همان، ص ۲۳۵.

۴۵. ابی علی المحسن بن علی التنوخی، نشوارالمحاضره و اخبار المذاکره، جلد ۲ (بی‌جا: بی‌نا، ۱۳۹۱ق/ ۱۹۷۱م)، ص ۴۲۰.

ابن مسکویه، همان، ص ۲۳۹.

۴۶. مظاهری، همان، ص ۶۹.

« مرا از لو و گورت آنگه چه خیزد که اندر بغلها نهد مرگ سورم»^{۴۷}

طبل و بوق زدن هم از دیگر مراسمی بوده که در سوگواری‌ها و عزاداری‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بوق که به سفید مهره نیز تعبیر شده در جشن‌ها، هنگام جنگ و در مراسم دربار هم چون تاج‌گذاری و یا عزاداری و تعزیه به نحوی که تابع الحان و آداب موسیقی زمان و اجتماعات بوده به کار گرفته می‌شده است.^{۴۸} طبل نیز از آلات کوبه‌ای پوستی است که آن را با دوکوبه می‌نوازند. آوای طبل نوعی اعلان اخبار مراسم عروسی و شادی، جنگ و عزاء، ایستادن و حرکت کاروان‌ها بوده است.^{۴۹}

لباس سوگواری

سیاه پوشیدن در سوگواری وجود داشته به گونه‌ای که شاعران و مرثیه سرایان نیز در فوت بزرگان، به این امر توجه داشتند. پس از فوت محمدبن زید علوی در طبرستان، عبدالعزیز عجلی از سرایندگان عصر او بود و در وصف محمدبن زید چنین گفت: «هر گاه شمشیر او به خنده در آید زنان در قبایل می‌گریند و هنگامی که آن شمشیر به خون آغشته شود زنان قبیله به سوگواری سیاه می‌پوشند».^{۵۰} در واقع لباس در سوگواری مهم ترین نشانه ای است که در همه ادیان و جوامع، در اساطیر و دوره‌های مختلف تاریخی به آن اشاره شده است. برخی بر این عقیده اند که رنگ سیاه از نظر روانی حزن آور، دلگیر و متناسب با عزاء و ماتم است و به همین علت در نقاط مختلف جهان به نشانه غم و اندوه در مرگ عزیزان استفاده می‌شود.^{۵۱} فردوسی نیز در شاهنامه، از سوگواری لباس سیاه و کبود عزاداران یاد کرده است که در واقع این اشعار می‌تواند نشان دهنده آداب فرهنگی جامعه فردوسی باشد.

سر تاجدارش نگون شد زگاه	«چو این گفته بشنید کاوس شاه
به خاک اندر آمد ز تخت بلند	ببرجامه بدرید و رخ را بکند
بر آن سوگ بسته به زاری میان	برفتند با مویه ایرانیان
روان از سیاوش پر از باد سرد	همه دیده پر خون و رخساره زرد
چو شاپور و فرهاد و بهرام شیر	چو طوس و چو گودرز و گبو دلیر

۴۷. سنایی، دیوان سنایی، ص ۲۹۷.

۴۸. مینو فطوره چی، سیمای جامعه در آثار سنایی (تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۴)، ص ۲۲۷.

۴۹. همان، ص ۳۳۴.

۵۰. ابوالفتح حکیمیان، علویان طبرستان (تهران: انتشارات الهام، ۱۳۶۸)، ص ۱۹۰.

۵۱. علی ابوالحسنی، سیاهپوشی در سوگ ائمه نور (قم: انتشارات مولف، ۱۳۷۵)، ص ۴۰.

همه جامه کرده کب^{۵۲} و د و سیاه همه خاک بر سر به جای کلاه^{۵۳}

که در این اشعار به نشانه‌های دیگری از سوگواری مانند جامه‌دریدن و صدمه زدن بر صورت و بدن، مویه کردن و خاک بر سر ریختن را هم مشاهده می‌کنیم حتی در مصراع «بر آن سوگ بسته به زاری میان» به نظر می‌رسد به آدابی اشاره دارد که در آن فرد سوگوار بر کمر خود به نشانه سوگ، شالی یا مانند آن می‌بسته‌اند. می‌توانیم این استنباط را داشته باشیم که در روزگار فردوسی این اعمال از جمله رفتارهای سوگواری بوده است. در مرگ ایرج نیز فریدون و افراد سپاهش به عزاداری بر ایرج می‌پردازند:

«بیافتاد از اسب آفریدون به خاک سپه سربه سر جامه کردند چاک

سیه شد رخان دیدگان شد سفید که دیدن دگرگونه بود از امید^{۵۴}»

در مرگ او اسباب و وسایل جنگی را هم از این اندوه بی نصیب نمی‌گذارند و آن‌ها را دریده و یا وارونه کرده و رنگ ماتم و عزا بر آن‌ها می‌زنند:

دریده درفش و نگون کرده کوس رخ نامداران شده آب‌نوس

تبیره سیه کرده و روی پیل پراگنده بر تازی اسپانش نیل^{۵۵}

به نظر می‌رسد در مرگ پهلوانان بزرگ تا یک سال سوگواری ادامه داشته است و همه جامه سیاه و کبود بر تن می‌کردند. از جمله در مرگ رستم:

به یک سال در سیستان سوگ بود همه جامه هاشان سیاه و کبود^{۵۶}

به نظر می‌رسد آداب سوگواری که فردوسی در شاهنامه در ذکر شخصیت‌های اساطیری از آن‌ها یاد می‌کند، نشان دهنده مراسم عزاداری و سوگواری در جامعه روزگار وی می‌باشند.

پوشیدن لباس سفید نیز از جمله رسومی بوده که در برخی از مراسم تعزیت دیده شده است. که این امر را در مرگ امیر محمود غزنوی می‌بینیم. پس از فوت امیر محمود غزنوی، امیرمسعود سه روز مراسم تعزیت برپا کرد و این در حالی بود که خودش با قبا و دستار سفید و همه اعیان و اطرافیان و لشکریان او لباس سفید پوشیده بودند.^{۵۷} اما فرخی سیستانی در مرثیه‌ای که برای فوت

۵۲. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه فردوسی، به تصحیح ژول مول، جلد ۲ (تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳)،

ص ۲۱۷.

۵۳. فردوسی، همان، جلد ۱، ص ۸۱.

۵۴. فردوسی، همانجا.

۵۵. فردوسی، همان، جلد ۴، ص ۳۶۴.

۵۶. ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰)، ص ۱۵.

محمود غزنوی می‌سراید از سیاه‌پوشی مردمان برای او می‌گوید:

«مهمتران بینم بر روی زنان چشم‌ها کرده زخوناب به رنگ گلنار
حاجیان بینم خسته دل و پوشیده سیه کله افکنده یکی از سرو دیگر دستار»^{۵۷}
که به دستار از سر گرفتن به موقع عزاداری نیز اشاره می‌کند. در مرگ امیر نصرناصرالدین
سبکتکین که سلطان محمود غزنوی امارت نیشابور را به او داده بود از مردم خواسته می‌شود تا
لباس سیاه بر تن کنند:

«یا قوم لیسَ بیاضَ التَّوْبِ زینَّتکم و قد فجعتم بمولی کله کرم
رُدو علیکم جمیعاً فضل لبستکم ان الحداد علی المفقود ملتزم»^{۵۸}
علاوه بر جامه سیاه و نیلی، کبود پوشیدن هم از رنگ‌هایی بوده است که در عزا و مصیبت
استفاده می‌شده است.^{۵۹}

مراسم سوگواری بزرگان

سنت تسلیت دادن و تعزیت دادن یکی از اصولی است که در فرهنگ اسلامی بسیار به آن توصیه
شده است، که یکی از نمونه‌های آن را می‌توانیم در زمان طاهرین حسین ببینیم. پس از مرگ او،
مأمون تعزیت‌نامه‌ای به پسر طاهر، عبدالله می‌نویسد و او را به صبر در این ماتم فرا می‌خواند «اما
بعد چون ماتمی بزرگ به مرگ ذوالیمینین آشکار گردید باید به پیشگاه خداوند گرامی پناه برد و
در درگاهش بنالید و از وی در برابر این سوگ یاری خواست که ما همه از دستگاه پرورش وی
آمدیم و به پیشگاه بازگشت وی برگردیم و پیرو فرمان بسته به طاعت خدای و خشنود به قضای
او و امیدوار به پاداش وی و در پایان صبر چشم به راه مهربانی او. و ماتم خویش را از این مرگ به
پاداش نیکی‌اش جبران کنیم»^{۶۰}

گاه دیده شده است در مواقعی از جمله وقتی بیماری کسی شدت داشته است اطرافیان ناراحتی

۵۷. فرخی سیستانی، دیوان فرخی سیستانی، به کوشش محمد دبیر سیاقی (تهران: انتشارات زوار، ۱۳۴۹)، ص ۹۰.

۵۸. ای قوم جامه سفید زیور شما نیست در حالی که شما مولایی را از دست داداید که سراسر کرم بود. همگی بهترین جامه
هایتان (لباس سیاه) را به خود برگردانید که همانا پوشیدن لباس سیاه در عزای شخص فقید لازم است». ابوالشرف ناصح بن ظفر
جرفادقانی، ترجمه تاریخ یمینی، به اهتمام جعفر شعار (تهران: انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۷)، ص ۴۱۰.

۵۹. ابوالحسن علی بن عثمان الهجویری، کشف المحجوب، تصحیح وانتین ژوکوفسکی (تهران: انتشارات کتابخانه طهوری،

۱۳۷۱)، ص ۶۰.

۶۰. سعید نفیسی، تاریخ خاندان طاهری، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، جلد ۱ (تهران: انتشارات اساطیر: تهران، ۱۳۸۶)، ص

بسیاری برای او نشان می‌دادند و آرزوی بهبودی او را داشته اند اما اگر فوت کند دیگر بی‌تابی و ناراحتی و عزاداری را لازم نمی‌دانستند و به امورات خود می‌پرداختند. عمرولیث صفاری فرزندی داشت که بیمار شد، عمرولیث بسیاری بی‌تابی می‌کرد و می‌گریست و صدقه بسیار می‌داد او هفت شبانه روز، روزه گرفت و فقط به خوردن نان خشکی بسنده می‌کرد. پس از این مدت به او خبر دادند که فرزندش فوت کرده است. عمرولیث در این زمان از حالت عزاداری بیرون آمد و دستور داد تا مهمانی بزرگی ترتیب دهند. پس در مهمانی رو به اطرافیان کرد و این‌گونه گفت که: «مرگ حق است و ما هفت شبان روز به دردِ فرزند، محمد، مشغول بودیم. با ما نه خواب و نه خورد و نه قرار بود که نباید که بمیرد. حکم خدای عزوجل چنان بود که وفات یافت. چون گذشته شد و مقرر است که مرده باز نیاید جزع و گریستن دیوانگی باشد و کار زنان».^{۶۱}

گاهی اوقات پیش می‌آمد که خبر مرگ و عزاداری می‌توانست به عنوان یک حربه‌ی جنگی به کار آید که در این زمینه حسن بن زید (داعی کبیر) آن را انجام داده بود. در زمان او در آمل عده‌ای بودند که حسن بن زید از وفاداری آن‌ها نسبت به خودش ظنین شده بود و آن‌ها کسانی بودند که در زمان طاهریان دارای قدرت و مناصب بودند و با مذاهب حسن بن زید هرچند ظاهراً موافقت نشان می‌دادند اما در باطن مخالف بودند. حسن بن زید در این زمینه برای از بین بردن آن‌ها، خبر مرگ خود را انتشار داد و دستور داد تا به مهیا کردن مراسم تشیع جنازه بپردازند در همین زمان آن عده مخالف هویت اصلی خود را آشکار کردند و داعی کبیر توانست در موقعیتی آن‌ها را محاصره کند و همه آنان را در مسجد جامع آمل به قتل برساند و اجساد ایشان را در گوشه گودالی در قسمت شرقی مسجد انداخت که مزار شهدا خوانده شد.^{۶۲}

در برخی از موارد افراد قبل از این‌که بمیرند مراسم سوگواری برای خود ترتیب می‌دادند و سعی می‌کردند تا جایی که می‌توانند در آن شکوه و جلال زیادی را به نمایش بگذارند. نصر دوم سامانی در سال ۳۳۱ هجری به علت بیماری فوت کرد. بیماری او سیزده سال طول کشید و او در این مدت در اتاقی که در کاخ برای او ساخته بوده‌اند پیوسته عبادت می‌کرد و به نماز و نیایش

۶۱ ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی، تاریخ بیهقی، تصحیح علی‌اکبر فیاض (مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰)، ص

۶۲ ه. ل. رابینو، مازندران و استرآباد، ترجمه‌ی غلامرضا وحید مازندرانی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۳۷)،

و توبه و استغفار مشغول بود تا این که فوت کرد.^{۶۳} گفته شده او در زمانی که هنوز زنده بود برای خود تشییع جنازه‌ای ترتیب داد. چند هزار غلام ترک در حالی که لباس سیاه پوشیده و گریبان چاک داده بودند و خاک بر سر می‌ریختند در جلو و در پشت سر آن‌ها در حدود دو هزار کنیز از نژادها و زبان‌های مختلف در حرکت بودند و در دنبال این غلامان و کنیزان، عُموم سپاهیان و رؤسا در حالی که اسب‌های خود را یدک می‌کشیدند و زین‌های آن‌ها را به رسم عزا وارونه گذاشته و پیشانی اسب‌ها را سیاه کرده بودند، در حرکت بودند. پس از آن‌ها، افراد رعیت و بازرگانان در حال و غم و اندوه و با گریه‌ای شدید و شیون‌کنان در حالی که همراه با خانواده‌های خود بودند، هیئت را همراهی می‌کردند.^{۶۴}

در بخارا تنها ساختمان سالم مانده از دوره سامانیان همان مقبره‌ی سلاله سامانیان می‌باشد که در زمانی که امیراسماعیل حاکم ماوراءالنهر بوده و با نام خلیفه اطاعت می‌کرد ساخته شده بود. این آرامگاه از طرف خود امیراسماعیل برای مدفن پدرش امیراحمد بن اسد بنیان شده بود.^{۶۵} توجه به این مسئله که دفن شخص متوفی که نوعاً از سلاطین و بزرگان بود در سرزمینی که آن فرد تعلق خاطر بیشتری داشت نیز مورد توجه است که از جمله می‌توان به سبکتکین اشاره کرد. او در سفری به سوی غزنه وفات کرد سبکتکین را به غزنه رساندند و در آن جا دفن کردند. در این میان گاهی پیش می‌آمد که به خاطر شرایط آب و هوایی، به عنوان مثال گرمای تابستان و به دلیل ندانستن روش مومیایی کردن اجساد، جسد متعفن می‌شد و بدین منظور، اسکت بدن او را جدا می‌کردند و در محل مورد نظر شخص فوت شده قرار می‌دادند همچنین این امر نیز وجود داشت که نبش قبر در مورد کسانی که در محل لایق شأنشان دفن نشده‌اند صورت پذیرد و به مکان دیگری انتقال داده شوند.^{۶۶}

مردآویج در سال ۳۲۳ هجری کشته شد. سپاهیان و اطرافیان گیل و دیلمی او، تابوت مردآویج را به طرف ری حمل کردند. وشمگیر برادرش و اطرافیان به رسم سوگواری چهارفرسنگ راه

۶۳ عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آژیر، جلد ۱۱ (تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۲)، ص ۴۹۴۸.

۶۴ علی اصغر فقیهی، آل بویه نخستین سلسله قدرتمند شیعه (بی‌جا: انتشارات صبا، ۱۳۶۵)، ص ۸۱۳؛ جواد هروی، تاریخ سامانیان (تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰)، ص ۳۲۸.

۶۵ محمد حسن اِوا، «معماری بخارا و سمرقند در عهد سامانیان»، در نامه آل سامان، به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی (تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ، ۱۳۷۸)، ص ۵۷۰.

۶۶ برتولد اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، جلد ۱ (تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹)، ص ۳۰۱.

را با پای پیاده طی کردند.^{۶۷} پس از آن که قابوس بن وشمگیر زیاری مدتی را در قلعه جناشک زندانی بود توسط چند نفر از بزرگان به قتل رسید. جسد او را در محلی از استرآباد که به مناسبت او گنبدقابوس خوانده شد به خاک سپردند. امیرمنوچهر، پسرش و دیگر اطرافیان او سه روز به ماتم و عزاداری پرداختند و به رسم گیل‌ها سرهای خود را برهنه کردند و به سروصورت خود می‌زدند اما بعد از سه روز به مناسبت بیعت با منوچهر و قبول تاج و تخت از طرف او مراسم جشن و سرور برپا شد.^{۶۸}

در زمانی که خبر فوت خلیفه‌القادر بالله را نزد مسعود غزنوی آوردند او استرجاع خواند. فرستاده‌ای که از طرف خلیفه آمده بود لباس سیاه بر تن داشت اما امیرمسعود و همه محتشمان و درباریان لباس سفید برتن کرده بودند و دستور دادند به رسم تعزیت تا سه روز همه بازارها بسته باشد. اما پس از سه روز مردم به بازارها و اصناف خود رفتند و دُهل و دَبدَبه زدند و این امر به خاطر جلوس خلیفه‌ی جدید، القائم بامرالله بود.^{۶۹} از این مطالب چنین استنباط می‌شود که در مورد روزهای سوگواری و عزاداری بیشتر مد نظر همان سه روز اول بوده است که مورد توجه قرار می‌گرفته است. همچنین پای برهنه در مراسم سوگواری شرکت کردن و تعطیل کردن کار، از جمله مواردی بوده که در سوگواری بزرگان به آن توجه می‌شده است.

مرثیه سرایی

یکی دیگر از مهم‌ترین مراسمی که در آداب سوگواری انجام می‌شد، مرثیه سرایی بر فوت عزیزان و از دست رفتگان بود. البته این امر در مورد بزرگان و اعظام، بیشتر مورد توجه قرار داشته است. مرثیه نخستین قالب بیان تعزیه بود که در قرن چهارم هجری سراینده‌ی آن در زبان سوم شخص از سرگذشت حزن‌انگیز امام حسین (ع) یاد می‌کرد و در شعر خود همدردی سوگواران را بر می‌انگیخت.^{۷۰} البته باید توجه داشت مرثیه‌سرایی در شکل بارزتری خود را در قرن‌های بعدی

۶۷ ابن اثیر، همان، جلد ۱۱، ص ۴۸۵۹؛ احمدبن محمد ابن مسکویه (۱۳۷۶)، تجارب‌الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ترجمه: علینقی منزوی، جلد ۵، (تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۶)، ص ۴۱۸؛ محمدبن عبدالملک الهمدانی، تکمله تاریخ طبری (بیروت: مطبعه الکاتولیکیه، ۱۹۶۱م)، ص ۹۰.

۶۸ جرفادقانی، همان، ص ۳۵۰.

۶۹ بیهقی، همان، ص ۲۸۹.

۷۰ پترو چکلووسکی، تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ترجمه‌ی داوود حاتمی (تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶)،

نشان داد که مراحل تکوین و گسترش آن را از دوره صفویه به بعد با مرثیه سرایان معروفی از جمله قاضی نورالله شوشتری، ملاحسین واعظ کاشفی، محتشم کاشانی - صاحب ترکیب بند معروف که از شاهکارهای مرثیه به شمار میرود - و دیگران، می‌بینیم.^{۷۱}

همچنین مرثیه‌سرایی یکی از کهن‌ترین مضامین شعری فارسی نیز می‌باشد و در دوره‌ی سامانیان مرثیه‌سرایی در مرگ عزیزان و از جمله فرمانروایان نیز به چشم می‌خورد و در واقع از این دوره است که شیوه مرثیه در ادبیات فارسی نخستین تجربه‌های موفق خود را عرضه کرده است.^{۷۲}

در مرثیه‌ها، شاعر در فقدان عزیز از دست رفته مطالب گوناگونی را بیان می‌کرده است. مانند سختی‌هایی که آن فرد بزرگ متحمل شده بوده و یا چگونگی مرگ او و همچنین غم و ناراحتی که پس از مُردنش بین مردم وجود داشته است. از جمله می‌توان به مرگ نوح بن منصور سامانی اشاره کرد که ابومنصور ثعالبی در شعری آن را بیان می‌کند:

«الْم تَرَ مَذَامِينَ اِمْلَاكَ عَصْرَنَا	يَصِيحُ بِهِمُ لِمَوْتِزِ الْقَتْلِ صَائِح
فَنُوْحُ بْنُ مَنْصُورٍ حَوْتُهُ يَدُ الرَّدَى	عَلَى حَسْرَاتٍ ضَمَّتْهَا الْجَوَائِحُ
وَيَا بُؤْسَ مَنْصُورٍ وَفِي يَوْمٍ سِرْخَسَ	تَمَزَّقَ عَنْهُ مَلَكُهُ وَهُوَ طَائِحُ
وَفَرَّقَ عَنْهُ الشَّمْلُ بِالسَّمْلِ فَاعْتَدَى	اَسِيرًا ضَرِيرًا تَنْتَحِيهِ الْجَوَائِحُ ^{۷۳}

در برخی از مرثیه‌ها علاوه بر بیان اندوه و ناراحتی در از دست دادن سلطان و بزرگ، آغاز سلطنت و فرمانروایی دیگری را نیز بیان می‌کردند. ربنجی بخارایی نیز ابیاتی در سوگ نصر بن احمد بن سامانی و در تهنیت جلوس محمد بن محمود اشاره کرده است:

۷۱. محمد صادق فرید (۱۳۸۶)، سوگواری‌های مذهبی در ایران (تهران: انتشارات بیت المللی الهدی، ۱۳۸۶)، ص ۱۲۹.

۷۲. نصرالله امامی، «مرثیه‌رایی در ادبیات سامانیان»، در نامه آل سامان، به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی (تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ ۱۳۷۸)، ص ۶۵۷.

۷۳. ترجمه ابیات:

آیا نمی‌بینی که مدت دوسال است که فریاد زننده و نوحه‌گری به مرگ و قتل بر پادشاهان روزگار ما فریاد می‌زد.
دست مرگ بر نوح بن منصور تسلط یافت در حالی که حسرت‌ها و اندوه‌هایی بر سینه‌اش جای داشت.
همچنین سختی و بلای منصور که در جنگ سرخس (به دست بکتوزون) حکومتش از دست رفت و مشرف به هلاک شد.
چشمان او را میل کشیدند و کارش پریشان شد و اسیر و ناپیدا گردید و سختی‌ها بدو روی آوردند». جرفادقانی، همان، ص ۱۵۳.
۷۴. بیهقی، همان، ص ۳۷۸.

پادشاهی برفت پاک سرشت	پادشاهی نشست حورنژاد
از برفته همه جهان غمگین	وزنشسته همه جهان دلشاد
گرچراغی زپیش ما برداشت	باز شمع‌ی به جای او بنهاد ^{۷۴}

و ابوتمام طائی هم در مورد او چنین مرثیه سرایی می‌کند که:

فَتَى مَاتَ بَيْنَ الطَّعْنِ وَالضَّرْبِ مَيْتَهُ	تَقَوْمُ مَقَامَ النَّصْرِ اِذْ فَاتَهُ النَّصْرُ
و ما ماتَ حَتَّى مَاتَ مَضْرُبُ سَيْفِهِ	مِنَ الضَّرْبِ وَاعْتَلَّتْ عَلَيْهِ الْقَنَا السُّمُرُ
فَأُثْبِتَ فِي مُسْتَنْقَعِ الْمَوْتِ رِجْلَهُ	و قال لَهَا مِنْ تَحْتِ أَخْمَصِ الْحَشْرِ
غدا غدوةً و الحمد نسج رداءه	فلم ينصرف الا و أكفانه الاجر
مضى طاهر الاثواب لم تبق روضه	غداة ثوى الا اشتهدت أنها قبر
عليك سلام الله وقفاً فإِننى رأيت	الكریم الحر ليس له عمر ^{۷۵}

در مرثیه، شاعر سعی می‌کند تمام احساس خود را در فقدان بزرگ از دست رفته بیان کند و در واقع شاید هیچگونه ستایش و رثایی را شایسته آن فرد نمی‌داند زیرا ارزش و جایگاه او بسیار بالا بوده و با مرگش همه‌ی افراد جامعه اعم از سلاطین و بزرگان و چه افراد عادی جامعه ناراحت و غمگین هستند از جمله در فوت صاحب بن عباد، یکی از شعرای عصر سامانی به نام ابومحمد خازن گوید:

۷۵. ترجمه‌ی فارسی ابیات:

جوانی که میان نیزه‌ها و شمشیرزنی مُرد چنان مرگی که در صورت نبودن پیروزی قرار می‌گیرد.
نمرد مگر آن گاه که حد شمشیرش به سبب شمشیر زنی نابود و معیوب شد و نیزه هایش از کار افتادند.
پای او در گرداب مرگ ماند و به پایش گفت: از زیر قدمت حشر خواهد بود (یعنی به پایش خطاب کرد که در گرداب مرگ بمان تا همین جا کشته شوم از همین جا محسور گردم.
صبحگاهان برای جنگ بیرون آمد در حالی که ستایش را بر ردای او بافته بودند و بازنگشت مگر اینکه مزدش کفن هایش بود (شهید شده بود).
با لباس پاکیزه رفت و باغی پس از مرگ او نبود مگر اینکه آرزو داشت که به قبر تبدیل شود(و چنین شهیدی را در خود جای دهد

سلام خدا بر تو وقف باد من شخص کریم و آزاده را چنان دیدم که عمر نداشت. در این ابیات شاعر از رشادت‌ها و دلیری‌ها و چگونگی کشته شدن و طلب رحمت و مغفرت برای بزرگ از دست رفته سخن رانده است. جرادقانی، همان، ص ۱۹۹، ۱۹۸.

مدح و إن طال تمجید و تأبین إلا و تزیینهُ إیاک قد قُمنَ نادبه من بعد ما ندبتک الخرد العین یبکی علیک الرعايا و السلاطین واستیقظوا بعدَ مانام الملائعین مَضی سلیمانُ فأنحلَّ الشیاطین ^{۷۶}	یا کافی الملک ما وُفیت حَقُّک من فَت الصافات فما یبکیک من أحد هذی نواعی العلی قد قُمنَ نادبه تبکی علیک العطايا و الصلات کما قام السَّعاه و کان الخوفُ أقعدَهُم لا یعجب الناس منهم ان هم انتشروا
---	--

در مرثیه‌ها سنت‌های مرسوم در سوگواری بزرگان از جمله نوحه‌خوانی و بستن مغازه‌ها و تعطیلی کسب و کار مشاهده می‌شود از جمله در مرثیه‌ای که فرخی سیستانی در فوت محمد غزنوی سروده است:

چه شد امسال که یکباره دگرگون شد کار نوح و بانگ و خروشی که کند روح فکار همه پر جوش و همه جوشش از خیل سوار همه بر بسته و بر در زده هر یک مسمار همه یک سر زریض برده به شارستان بار ^{۷۷}	«شهر غزنین نه همانست که من دیدم بار خانه‌ها بینم بر نوحه و بانگ و خروش کوی‌ها بینم پر شورش و سرتاسر کوی رسته‌ها بینم بر مردم و درهای دکان کاخ بینم پرداخته از محتشمان
---	---

در مرثیه‌ها سعی می‌شده که علاوه بر نشان دادن ناراحتی از فقدان فرد از دست رفته، در مورد توانایی‌های بارز و اعتقادات و همچنین اقدامات و گرایش‌های فکری آن فرد هم صحبت شود. امیرنصر بن ناصرالدین سبکتکین که از طرف سلطان محمود غزنوی ریاست سپاه و امارت نیشابور را بر عهده گرفت اما عمر طولانی نداشت و در جوانی فوت کرد و عتبی در مرثیه او

۷۶. ترجمه‌ی فارسی ابیات:

ای کافی الملک(صاحب بن عباد) حق تو را در مدح ادا نکردند اگرچه تمجید و ستایش پس از مرگت دراز گردید.
از همه صفت‌ها گذشتی پس کسی برای تو گریه نمی‌کند مگر اینکه رثای او در واقع زشت گردانیدن است(وصف و رثای مردم به حق تو وفا نمی‌کند).

اینک نوحه‌گران بزرگوار به پا ایستاده زاری می‌کنند پس از آنکه زنان شرمگین و زیبا ندبه کرده‌اند.
بخشش‌ها و صلّه‌ها برای تو گریه می‌کنند چنان که رعایا و پادشاهان برای تو گریان هستند.
سخن چینیانی که ترس تو آنان را به جای خود نشانده بود برخاستند و ملعونان پس از خوابیدن بیدار شدند.
مردم از انتشار و جنبش آنان در شگفت نیستند زیرا سلیمان درگذشت و شیاطین آزاد گشتند(سلیمان کنایه از صاحب بن عباد و شیاطین کنایه از سخن چینیان است). جرفادقانی، همان، ص ۱۱۳.
۷۷. فرخی سیستانی، همان، ص ۹۰.

چنین می‌گوید:

آه من سفره بغیر ایاب	آه من حسره علی الأرباب
آه من مضجع الامیر المفدی	فوق فرش من الحصى التراب
نصرین الامیر ناصرالدین الله	صدر الحروب و المحراب
صاحب الجیش درّه الشرق تاج	الفخر غوث الکرام و الکتاب ^{۷۸}

می‌توان از این ابیات چنین استنباط کرد که امیر نصرین ناصرالدین سبکتکین فردی جوانمرد و حامی علم و دانش بوده است.

حسنک وزیر هفت سال بردار بود و چون او را دفن کردند در مرگ وی یکی از شاعران نیشابوری

چنین مرثیه‌ای سرود:

«ببرید سرش را که سران راسر بود	آرایش دهر و ملک را افسر بود
گر قرمطی و جهود گر و کافر بود	از تخت به دار شدن منکر بود» ^{۷۹}

پس از فوت موید الدوله بویه‌ای اطرافیان و بزرگان از فخرالدوله بویه‌ای خواستند تا فرمانروایی را بر عهده بگیرد پس از اینکه او را به گریان دعوت کردند ابوبکر خوارزمی در شعری که مشتمل بر مرثیه سرایی و تعزیت بر مویدالدوله و تهنیت برای جلوس فخرالدوله

بود چنین سرود:

«رُزِئَتْ أَخَا الْوَحْيِ الْمَجْدُ فِي أَخٍ	من الناس طُراً ما عداهُ و لا استثنى
فقد جاءَت الدنيا إِلَيْكَ كما ترى	طُفَيْلِيهِ قَدْ جَاوَبَتْ قَبْلَ أَنْ تَدْعَى
طبت بِكَ عَشْقاً وَهَى مَعْشُوقَهُ الْوَرَى	فقد أَصْبَحَتْ قَيْساً و عهدى بما لیلی
و لما رأتَ خُطابَهَا فَرَكَّتْهُمْ	و لم ترَضَ إِلَّا زَوْجَهَا الْاَوَّلَ الْاَوَّلَى
و لم تَتَسَاهَلْ فِي الْكُفَى و لم تُقَلِّ	رضیتُ إِذَا ما لم تُكُنْ إِبْلُ فَمِعْزَى

۷۸. ترجمه‌ی فارسی ابیات:

آه از سفری که بازگشت ندارد آه از حسرت بر صاحبان و ارباب امارت

آه از خوابگاه امیری که جان‌ها فدای او است چنان خوابگاهی که روی فرش ریگ و خاک است.

وی نصرین امیر ناصرالدین الله، صدر جنگ‌ها و محراب.

صاحب لشکر و مروارید شرق و تاج فخر و پناه کریمان و نویسندگان بود. جرفادقانی، همان، ص ۴۰۲.

۷۹. بیهقی، همان، ص ۲۳۶.

علی انّھا کانت جنتک تزئیلاً فخیلتھا حتّی اُنت تطلّب الرّجعی^{۸۰}

در این اشعار نیز همدردی شاعر و در واقع همراهی مردمان با ناراحتی و غم فخرالدوله بویه‌ای در مرگ برادرش و همچنین ناپایداری دنیا و بی‌ثباتی آن اشاره شده است.

نتیجه‌گیری

بررسی آیین‌های سوگواری از آن جا که می‌تواند نشان دهنده فرهنگ و باورهای افراد یک جامعه باشد، بسیار مهم می‌نماید. در ایران نیز از دوران باستان تا ورود اسلام و تثبیت آداب و مراسم آن، مراسم سوگواری تغییرات مختلفی کرده است. در قرون نخستین اسلامی، مراسم سوگواری از سادگی خاصی برخوردار بودند، از مراسم تشیع و تدفین گرفته تا تاکید بر سه روز عزاداری، سنت تعزیت و تسلیت دادن طی همان ایام، دادن غذاهای ساده مانند؛ حلوا و آش به عزاداران از نمونه‌های این امر می‌باشند. نذر خیرات برای از دست رفتگان به صورت سالانه و یا ماهانه و بستن مغازه و تعطیلی کسب و کار احترام شخص متوفی از دیگر عرف‌های رایج در سوگواری بود. از لحاظ پوشش‌های رایج در سوگواری‌ها، اگرچه لباس‌های دارای رنگ‌های تیره بیشتر رایج بوده اما در موارد استثناء، رنگ سفید هم مورد استفاده قرار می‌گرفت. همچنین مرثیه سرایی یکی از مهم‌ترین آداب سوگواری بر فوت شدگان و عزیزان از دست رفته بوده است که بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بیشتر این آداب و رسوم برخاسته از بطن جامعه و منحصر به مشخصات زندگی اجتماعی ایرانیان بودند که ریشه‌های آن اغلب به دوران پیش از اسلام برمی‌گردد اما از لحاظ مبانی اعتقادی و نگاه آیینی رایج در سوگواری‌ها، از باور عامه مردم نسبت به مرگ گرفته تا مراسمات واجب و مستحب سوگواری‌ها، اصول وقواعد تثبیت شده اسلامی حاکم بودند.

۸۰. ترجمه‌ی فارسی ابیات:

«ای فخرالدوله تو مصیبت زده شدی با برادری که هرگاه به بزرگواری و مجد اختیار داده می‌شد که از میان همه مردم برادر تو را انتخاب کند از او نمی‌گذشت و او را استثناء نمی‌کرد.

دنیا به سوی تو چون طفیلی آمده و اجابت کرده است پیش از اینکه او را فراخوانند.

دنیا شیفته و عاشق تو شده است در حالی که وی معشوقه مردم است و او (دنیا) قیس (مجنون) گردیده و تو مانند لیلی از او اعراض می‌کنی.

چون دنیا خواستگاران خود را از پادشاهانی که طالب ملک بودند دید آنان را دشمن داشت و جز شوهر نخستین (فخرالدوله) را نگزید.

و در اتخاذ کفو و همسان سهل انگاری نکرد و نگفت که «راضی شدم هرگاه شتر نباشد بُز هم خوب است.

اما او با ناز و کرشمه به تو جفا کرد پس تو او را به حال خود گذاشتی تا آن طلب برگشت کرد.» جرفادقانی، همان، ص ۶۸

کتابنامه

- ابن اثیر، عزالدین. تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، جلد ۱۰ و ۱۱. تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
- _____. تاریخ کامل، ترجمه حمیدرضا آذیر، جلد ۱۲. تهران: اساطیر، ۱۳۸۳.
- ابن اسفندیار. تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، به اهتمام محمد رضانی، جلد ۱. تهران: خاور، ۱۳۳۰.
- ابن بابویه، ابی جعفر محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه، ترجمه محمد جواد غفاری، جلد ۱. بی جا: صدوق، ۱۳۶۷.
- ابن حوقل. صورة الارض، ترجمه‌ی جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵.
- ابن مسکویه، احمد بن محمد. تجارب الامم فی اخبار ملوک العرب و العجم، ترجمه: علینقی منزوی، جلد ۵. تهران: توس، ۱۳۷۶.
- _____. جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، به اهتمام بهروز ثروتیان. تهران: توس، ۲۵۳۵.
- ابن جوزی، ابوالفرج. تلخیص ابلیس، ترجمه‌ی علیرضا ذکاوتی قراگوزلو. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۸.
- ابوالحسنی، علی. سیاهپوشی در سوگ ائمه نور. قم: مؤلف، ۱۳۷۵.
- اشپولر، برتولد. تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه‌ی جواد فلاطوری، جلد ۱. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۹.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم. المسالك والممالك، به کوشش ایرج افشار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷.
- افلاکی العارفی، شمس الدین احمد. مناقب العارفين، به کوشش تحسین یازيجی، جلد ۱. آنقره: انجمن تاریخ ترک، ۱۹۵۹ م.
- امامی، نصرالله. «مرثیه‌ی ثرایی در ادبیات سامانیان»، در نامه آل سامان، به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ، ۱۳۷۸.
- اِوَا، محمد حسن. «معماری بخارا و سمرقند در عهد سامانیان»، در نامه آل سامان، به کوشش علی اصغر شعر دوست و قهرمان سلیمانی. تهران: مجمع علمی تمدن، تاریخ و فرهنگ، ۱۳۷۸.
- الایوبی، محمد بن تقی الدین. مضممارالحقایق و سرالخلايق. القاهرة: عالم الکتب، ۱۴۰۱ ق.
- البخاری، ابی عبدالله محمد بن اسماعیل. صحیح بخاری، جلد ۲. قاهره: احیاء کتب السنه، ۱۳۸۷ ق.
- البرقی، ابی جعفر احمد بن محمد. المحاسن. تهران: دارالکتب اسلامی، ۱۳۳۰ ش / ۱۳۷۰ ق.
- بغدادی، ابو منصور عبدالقاهر. الفرق بین الفرق یا تاریخ مذاهب اسلام. به اهتمام محمد جواد مشکور، تبریز: کتابفروشی حقیقت، ۱۳۳۳.
- بلخی، ابوبکر حمیدالدین عمر بن محمود. مقامات حمیدی، به اهتمام علی اصغر شمیم همدانی. تبریز: کتابخانه سروش و سعادت، ۱۳۱۲.
- بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین. تاریخ بیهقی، به تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۰.

التنوخى، أبى على المحسن بن على. نشوارالمحاضره و اخبار المذاكره، جلد ۲. بی جا: بی نا، ۱۳۹۱ق/۱۹۷۱م. جرفادقانى، ابوالشرف ناصح بن ظفر. ترجمه تاريخ يمينى، به اهتمام جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر كتاب، ۲۵۳۷.

جيهانى، ابوالقاسم بن احمد. اشكال العالم، ترجمه على بن عبدالسلام كاتب. مشهد: به نشر، ۱۳۶۸. چكلووسكى، پترو. تعزیه هنر بومی پیشرو ایران، ترجمه‌ی داوود حاتمى. تهران: علمى و فرهنگى، ۱۳۶۶. حاكم نيشابورى، ابوعبدالله. تاريخ نيشابور، ترجمه محمد بن حسين خليفه نيشابورى، تصحيح: محمد رضا شفيعى كدكنى. تهران: آگه، ۱۳۷۵.

حكيميان، ابوالفتح. علويان طبرستان. تهران: الهام، ۱۳۶۸. خلعتبرى ليماكى، مصطفى. سبرى در تاريخ علويان غرب مازندران. بی جا: رسانش، ۱۳۸۲. خواندمير، غياث الدين. حبيب السير، جلد ۲. تهران: خيام، ۱۳۵۳. راينو، هـ. ل. مازندران و استرآباد، ترجمه‌ی غلامرضا وحيد مازندراني. تهران: علمى و فرهنگى، ۱۳۳۷. سنائى، ابوالمجد محدودبن آدم. حديقۀ الحقيقه، به تصحيح مدرس رضوى. تهران: بی نا، ۱۳۲۹. سنائى، ابوالمجد محدودبن آدم، ديوان سنائى، به اهتمام مدرس رضوى. تهران: كتابخانه ابن سينا، ۱۳۴۱. سنائى، ابوالمجد محدودبن آدم. مكاتيب سنائى، به تحقيق نذير احمد. كابل: نشرات پوهنجى ادبيات و علوم بشرى، ۱۳۵۶.

شرف الدين. فلسفه شهادت و عزادارى حسين بن على، ترجمه على صحت. بی جا: مرتضوى، ۱۳۵۱. طبرى، عمادالدين حسن بن على. تحفۀ الابراڤى مناقب الائمه الاطهار، تصحيح سيد مهدى جهرمى. بی جا: ميراث مكتوب، ۱۳۷۶.

الطوسى، ابى جعفر محمد بن حسن. گزيده تهذيب، ترجمه محمدباقر بهبودى، جلد ۱. تهران: كوير، ۱۳۷۰. غزالى طوسى، محمد بن محمد بن محمد. نصيحه الملوک، تصحيح جلال الدين همابى. تهران: انجمن آثار ملي، ۱۳۵۱.

فريد، محمدصادق. سوگواري‌هاى مذهبي در ايران. تهران: بيت المللى الهدى، ۱۳۸۶. فرخى سيستانى. ديوان فرخى سيستانى، به كوشش محمد دبیر سياقى. تهران: زوار، ۱۳۴۹. فردوسى، ابوالقاسم. شاهنامه فردوسى، تصحيح ژول مول، جلد ۱ و ۲. تهران: آموزش انقلاب اسلامى، ۱۳۶۳. فطوره چى، مينو. سيمای جامعه در آثار سنائى. تهران: امير كبير، ۱۳۸۴. فقيهى، على اصغر. آل بويه نخستين سلسله قدرتمند شيعه. بی جا: صبا، ۱۳۶۵. الكلينى رازى، ابى جعفر محمد بن يعقوب بن اسحاق. الروضه من الكافى، جلد ۲. تهران: مكتبة الاسلاميه بطهران، ۲۵۳۶.

لوبون، گوستاو. تمدن اسلام و عرب، ترجمه‌ی محمدتقى فخر داعى گيلانى، جلد ۱. بی جا: بنگاه مطبوعاتى على اكبر علمى، ۱۳۳۴.

مجل التواريخ والقصص، (۱۳۱۸)، تصحيح ملك الشعراى بهار. تهران: كلاله خاور، ۱۳۱۸. مستوفى، حمدالله. نزهة القلوب. تهران: كتابفروشى طهورى، ۱۳۳۶.

مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین. اثبات الوصیه لعلی بن ابی طالب، ترجمه محمد جواد نجفی. تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۴۳.

مظاهری، علی اکبر. زندگی مسلمانان در قرون وسطی، ترجمه مرتضی راوندی. تهران: سپهر، ۱۳۴۸.
مقدسی، ابو عبدالله محمد بن احمد. احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، ترجمه‌ی علینقی منزوی، جلد ۲. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، ۱۳۶۱.

نظام الملک، حسین بن علی. سیاست‌نامه، به کوشش جعفر شعار. تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۴.

نفیسی، سعید. تاریخ خاندان طاهری، به اهتمام عبدالکریم جریزه‌دار، جلد ۱. تهران: اساطیر، ۱۳۸۶.
واعظ بلخی، ابوبکر عبدالله بن عمر. فضائل بلخ، ترجمه عبدالله محمد بن محمد بن حسینی بلخی، تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰.

الهجویری، ابوالحسن علی بن عثمان. کشف‌المحجوب، تصحیح والنتین ژوکوفسکی. تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۷۱.

هروی، جواد. تاریخ سامانیان. تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.
الهمدانی، محمد بن عبدالملک. تکمله تاریخ طبری. بیروت: مطبعه الکاتولیکیه، ۱۹۶۱ م.
یادگاری یزدی، عبدالمهدی. طاهریان خراسان سلسله خاندان از یاد رفته در زنجیره تاریخ ایران و فرهنگ و ادب آن. تهران: ژرف، ۱۳۸۸.

یعقوبی، ابن واضح. تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۱. تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۴۳.